

*Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation Vol.2,
No. 4,
Autumn & Winter 2017
P 123 - 156*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
س ۲ ش ۴ پاییز و زمستان ۱۳۹۴
صفحات ۱۵۶ تا ۱۲۳

فهم قرآن و نقش آن در علوم انسانی و موانع

علی علیزاده*

چکیده

فهم قرآن از بدو نزول قرآن مجید در میان مسلمین، جایگاه ممتازی داشته است. هدف از نزول قرآن، عمل به فرامین و احکام آن بوده است. کیفیت آن در احادیث شیعه و سنی، همواره مد نظر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اهل بیت علیه السلام و صحابه بوده است. هر چند بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله در باره فهم و عدم فهم قرآن به دلیل اغراض و اهداف خاص، مطالبی مطرح شد. به عنوان نمونه؛ شعار معروف حسبنا کتاب الله. یا اینکه برای فهم قرآن هیچ نیازی به روایات نیست، که در ادامه مسلمین دچار اختلافات زیادی شدند. آسیب ها و موانع فهم آیات و دیدگاه بزرگان، از جمله؛ امام خمینی ره و نقش کلیدی آن در شکل گیری حوزه علوم انسانی، مورد کنکاش قرار گرفته است. نتیجه این پژوهش، به ما می فهماند که عامل اصلی اختلاف ها و عقب ماندن مسلمین، مخصوصا در حوزه علوم انسانی، عدم تمسک به قرآن مجید است. با ادله نقلی و عقلی ثابت می شود که قرآن مجید نازل شده تا فهمیده شود و در همه ابعاد زندگی انسان و حوزه های نظری و عملی، نقش محوری داشته باشد.

واژگان کلیدی: فهم، تدبر، قرآن، علوم انسانی، نقش، موانع

*. کارشناسی ارشد علوم و فنون قرانات جامعه المصطفی العالمیه

Alizadeh4853@gmail.com

مقدمه

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (اسراء / ۹) این قرآن به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می کند و به مومنانی که اعمال صالح انجام می دهند، بشارت می دهد، که برای آن ها پاداش بزرگی است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: برتری کلام خدا بر سایر کلام، همانند برتری خداوند بر مخلوقاتش می باشد. «فضل کلام الله علی سائر الکلام، کفضل الله علی خلقه» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ص ۶) و در روایتی دیگر می فرمایند: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷، ص ۳۴) در واقع فقط عترت و اهل بیت پیامبرند که آگاه به قرآن هستند. پس بر ما واجب است برای فهم قرآن، به اهل بیت مراجعه نموده و از نسخه های شفابخش آن ها بهره مند شویم.

هیچ کتابی در فضیلت و برتری، هم پای قرآن نیست. قرآن تنها نسخه هدایت و در واقع نقشه و مهندسی و معماری انسان کامل است. همچنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «القرآن افضل کل شیء دون الله» (نوری، ۱۴۰۸ ق، جلد ۴، ص ۲۳۶) قرآن به جز خداوند، از هر چیزی برتر است.

حیات و زندگی انسان به قرآن وابسته است. در واقع وجه تمایز انسان با حیوانات و سایر موجودات، در میزان بهره مندی او از قرآن مجید است. هر موجود زنده ای، بنا بر اقتضاء خود، تا تغذیه مناسب نداشته باشد، زنده نمی ماند. یک گل برای حیات خود، نیازمند خاک، آب و نور مناسب است و الا پژمرده شده و از بین خواهد رفت.

انسان نیز در جهت مادی و حیوانی خود، نیازمند تغذیه مناسب است. اما انسان علاوه بر تغذیه مادی، برای حیات باطنی و حقیقی خود نیز، محتاج تغذیه و رزق باطنی و معنوی است و اگر از تغذیه باطنی بی بهره باشد، در واقع بعد انسانی او اصلاً شکل نمی گیرد. اولین قدم در این مسیر، ارتزاق از قرآن و غور در مفاهیم و برکات آن و چگونگی استفاده از قرآن مجید است.

نگاهی به تدبر و واژه های مرتبط با آن:

واژه تدبر با کلماتی از قبیل؛ تفکر، تعقل و تذکر هم ردیف است. قرآن مجید از ابتدای نزول بر اساس اهداف و حکمت الهی، در آیات فراوانی مسلمین را به تدبر، تحقیق و جستجو در قرآن دعوت نموده است. در قرآن مجید از این واژه ها با اهداف خاصی، استفاده شده است.

مقایسه تدبر با تفکر:

تفکر به کار گرفتن نیروی فکر در مجموعه معلومات انسان، برای رسیدن و کشف مجهولات است. به این دلیل در تعریف فکر گفته شده است: فکر عبارت است از حرکت عقل، بین معلوم و مجهول. (مظفر، ۱۳۷۰ ش، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، ص ۲۸)

به عبارتی دیگر؛ تفکر حرکت دادن فکر در مجموعه ی داشته ها و معلومات تصویری و تصدیقی و رفتن به سوی مراد و کشف مجهول و استخراج و استنباط حکم و ارائه راه های رسیدن به مطلوب و نتیجه گیری است. در حالی که تدبر به معنی تفکر و اندیشیدن در ورای ظواهر می باشد، تا چهره باطن امور، جلوه گر شده و عاقبتش بر ملا گردد. (نقی پورفر، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۷۲) در سوره مبارکه روم آمده است، که با تفکر می توان به نتایج و اهداف خلقت

دست یافت؛ «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى...» (روم / ۸) آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند آسمان ها و زمین و آن چه را میان آن دو است جز به حق و در جهت هدف مهمی برای زمان معینی نیافریده است.

تلاش برای کشف عاقبت امور، به ناچار انسان را از ظاهر به باطن و از سطح به عمق می کشاند. موید این نکته، این آیه می باشد. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء / ۸۲) چرا که پی بردن به الهی بودن قرآن، نیاز به تعمق و ژرف اندیشی دارد و الا در نظر سطحی، آیات مرکب از حروف و کلمات است که عرب با همان حروف و کلمات تکلم می کند و تفاوتی در نظر سطحی و ابتدائی با کلام بشر ندارد. بیان مولی الموحدين، امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه نیز بر این نکته تاکید دارد؛ «فجعل الله الاسلام أمنا لمن ... و فهما لمن عقل و لبّا لمن تدبّر...» خداوند اسلام را پناهگاه امنی برای پناه برندگان و مایه فهمیدن برای خردمندان و صاحبان عقل و درک برای تدبّر و تدبیر کنندگان قرار داده است. (سید رضی، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۷۹ ش، خطبه ۱۰۶)

از کلام امیرالمومنین علیه السلام فهمیده می شود که مغز و حقیقت ناب اسلام را، شخص متدبّر، در می یابد. در اینجا هر دو واژه، در عین حال که به معنی اندیشیدن است، اما یکی به باطن امور و دیگری علاوه بر باطن، به ظاهر امر نیز نظر دارد. تفکر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما تدبّر به بررسی عواقب و نتایج آن می پردازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۲۸)

اما تعقل: به کارگیری نیروی عقل، برای سنجش و اندازه گیری است که با سنجش خود، خوبی و بدی، زشتی و زیبایی هر چیز را نشان می دهد.

امیرالمومنین علی علیه السلام در توضیح عقل می فرمایند: «کفاک من عقلک ما اوضح لک سبل غیک من رشدک» «عقل تو را کفایت می کند که راه گمراهی را، از رستگاری نشانت دهد» (سید رضی، ترجمه ی محمد دشتی، ۱۳۷۹ ش، حکمت ۴۲۱)

تذکر: یادآوری چیزی که وجود دارد و انسان از آن غافل است. با تعریفی که از این مفاهیم ارائه شد، ارتباط آن ها نیز روشن گردید. به نظر می رسد که تذکر و یادآوری مقدم بر هر سه می باشد. انسان با تذکر، به تدبیر روی می آورد و تدبیر، زمینه را برای تفکر فراهم می کند. تعقل هم به سنجش و اندازه گیری آن چه که فکر بر آن ظفر یافته است، می پردازد. بر این اساس، تدبیر در قرآن یعنی؛ بازگشت به قرآن، مطالعه و بررسی آن و در قرآن دقت، توجه و تمرکز کردن. وقتی انسان به قرآن می نگرد و یا به آن گوش می دهد یا به قرائتش مشغول می شود و با زبان آن را زمزمه می کند، در واقع همه اعضاء و جوارح خود را در خدمت قرآن قرار داده است. به طور کلی وقتی انسان به چیزی نگاه می کند و یا گوش می دهد و یا آن را می خواند، دو حالت برای او پیش می آید؛ یک حالت این است که بدون توجه و دقت می بیند و می شنود، می خواند و عبور می کند و در سطح و ظاهر می ماند. بدون اینکه چیزی را در ذهن سپرده باشد. وقتی مورد سوال قرار می گیرد، که چه دیدی یا چه خواندی و شنیدی؟ اظهار می دارد: نمی دانم و توجهی نداشتم. در حالت دوم که در نگاهش، دقت و در شنیدنش، توجه و در خواندنش، هوشیاری است، با آن مجموعه ارتباط برقرار می کند. بی شک بین این دو حالت اختلاف و تفاوت زیادی وجود دارد. که حالت اول همان قرائت بدون تدبیر و حالت دوم قرائت همراه با تدبیر است. ضمن اینکه در روایت آمده است؛ «لاخیر

فی قرائة لا تدبر فیها» (کلینی، ۱۳۸۲ ق، ج ۴، باب فضل القرآن) اگر خواندن انسان همراه با تدبر نباشد، فقط همان لحظه ای است که خودش را مشغول می کند و بهره زبان و نگاهش را از قرآن به دست می آورد. به این نوع قرائت در برابر قرائت با تدبر، قرائت هذر مه می گویند. یعنی خواندن شتابان و سطحی، که در کلام معصوم از آن نهی شده است: «ان القرآن لا یقرأ هذر مه و لکن یرتل ترتیلا» (کلینی، پیشین، ج ۴، باب فضل القرآن) به ابن عباس گفته شد، قرآن را در سه روز ختم کن. ایشان در جواب گفتند: «لأن أقرأ البقرة فی لیلة فادبرها حبّ الیّ من ان أقرأ لما تقول هذر مه» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۸۵۶) اگر بقره را با تدبر، در یک شب بخوانم، بهتر است پیش من، که قرآن را آن طور که تو می گوئی؛ هذر مه، یا در سه روز بخوانم. تدبر گاهی اقتضاء می کند که قرائت تکرار شود، چنان که بزرگان گفته اند: تدبر ممکن نمی شود، مگر با تردد و رفت و برگشت، پس باید تردد کرد، تا تدبر حاصل شود.

تفاوت تفسیر با تدبر:

با توجه به مطالب مطرح شده، معلوم می شود که تدبر غیر از تفسیر مصطلح می باشد، لازم به ذکر است که تدبر، چه بسا مترادف با تفسیر پنداشته شود و یا تفسیر، مقدمه و لازمه تدبر، قلمداد گردد ولی باید دانست که این دو مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند و تدبر در آیات الهی، الزاما به معنی غور در تفاسیر و ترجمه های مختلف قرآن نخواهد بود. میان آن دو فرق زیادی وجود دارد که در اینجا به چند مورد مهم اشاره می کنیم:

۱۲۸

- ۱- در تدبر فکر و دل، هر دو شرکت دارند، لیکن تفسیر جریانی است فکری که لزوما با جریان قلبی همراه نیست.

۲- در امر تدبر شخص خود را، مخاطب می بیند و درمان درد فکری و قلبی خویش را می جوید. اما در امر تفسیر، مفسر خود را مبلغ و بیان گر آیات می شناسد، اگر چه خود را مخاطب آیات نبیند، هر تدبری می تواند تبلیغ را در پی داشته باشد، لکن هر تفسیری با جریان تدبر همراه نیست.

۳- در تدبر کافر و مشرک نیز شرکت دارند، حال آن که تفسیر به مسلمین و آن هم مجتهدین آنان اختصاص دارد.

۴- تفسیر علمی است که در کنار سایر علوم و فنون، جای می گیرد و دارای مقدمات و لوازم تخصصی است که در اختیار علمای علوم قرآنی و مفسران، قرار دارد به گونه ای که هر کس در این فن تخصص و تبحر لازم را نداشته باشد، حق تفسیر قرآن را ندارد. در حالی که تدبر، پدیده ای همگانی بوده و خدای سبحان همه را به آن فرا خوانده است. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد/ ۲۴) از ظاهر این آیه، پیداست مهمترین پیش نیاز تدبر، از بین بردن زنگارهای دل و جلاء دادن آن می باشد. لذا ممکن است کسی مفسر قرآن باشد، ولی توانایی تدبر را نداشته باشد و بالعکس ممکن است کسی مفسر نباشد، اما اهل تدبر در قرآن باشد. امام خمینی (ره) تدبر و تفکر در آیات را حق همه دانسته و استنباط نکات اخلاقی و عرفانی را، غیر از تفسیر به رای می دانند و در این باره می فرمایند: اگر کسی در آیات مربوط به دیدار حضرت موسی (ع) با عبد صالح، جناب خضر، تفکر کند و آداب استادی و شاگردی را از آن استخراج نماید، چه ربطی به تفسیر دارد، تا تفسیر به رای باشد! (امام خمینی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۹۹)

در علم تفسیر عناوینی مثل؛ اختلاف قرائات، معنی لغات و مفردات، نکات ادبی و اعراب کلمات و عبارات، شان نزول آیات، مکی یا مدنی بودن آن ها، نقد روایات

تفسیری و غیره مورد بررسی قرار می گیرد و این از عهده کسی بر می آید که با علوم مختلفی مثل؛ ادبیات عرب، تاریخ قرائت و علوم قرآنی آشنا باشد. اما در تدبر، مهم ترین ابزار کار، همانا قلب سلیم، اندیشه پاک و زدودن قفل تیرگی، از لوح دل است. آیه الله جوادی آملی می فرمایند: «قرآن کریم کتابی است حق و برای هدایت همگان نازل شده و عموم جوامع بشری را به تدبر در آن فرا می خواند ولی بعضی از انسان ها بر اثر گناه، دلشان بسته شده و توفیق تدبر در قرآن نصیبشان نمی شود. اگر کسی دلش باز باشد توان تدبر در قرآن را خواهد داشت و معانی قرآن در آن نفوذ خواهد کرد.» (جوادی آملی، ۱۳۷۵ ش، ج ۹، ص ۳۴۶) در نظر علامه طباطبائی نیز قلب پاک و سالم، قادر به فهم معارف دینی و حقائق قرآنی است، گر چه با علوم و فنون مختلف آشنا نباشد. ایشان تدبر را حق عموم مردم، بلکه وظیفه آن ها می داند. با استناد به آیه «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آیاتِهِ...» (صاد / ۲۹) هدف از نزول قرآن را تدبر همگانی معرفی می نماید. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ذیل آیه ۲۹ سوره صاد)

نتیجه اینکه؛ وقتی خداوند متعال همه انسان ها را در هر مکان و زمان به تدبر فرا می خواند، دیگر کسی حق ندارد مردم را از تفکر در آیات الهی نهی کند. یا کسی بگوید: چون مقدمات تفسیر را نگذرانده، حق تدبر و برداشت از قرآن را ندارد. از این رو لازم است که حدود و ثغور تفسیر و تدبر، از یکدیگر تفکیک شود و هر یک در جایگاه خود قرار گیرد. تفسیر، منزلت علمی، تخصصی و تاریخی خود را حفظ کند و تدبر نیز به عنوان وظیفه عمومی در شکل یک تکلیف دینی مطرح باشد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «من اراد علم الاولین و الاخرین فليثور القرآن» (محمّدی ری شهری، ۱۳۶۷ ش، ج ۹، ص ۳۳۵) کسی که خواهان علم اولین و آخرین است، پس باید آن را در کتاب خدا جستجو کند. امیر المومنین علیه

السلام نیز در نهج البلاغه فرموده اند: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ينطق و أنا اخبرکم عنه...» از قرآن بخوانید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی گوید، اما من شما را از معارف آن آگاه می کنم. (سید رضی، پیشین، خطبه ۱۵۷)

اهل تدبر از منظر قرآن به همه چیز می نگرند نه بالعکس، حتی اگر روایتی با قرآن مخالف باشد طبق سفارش ائمه علیهم السلام، آن را کنار می نهند تا چه رسد به نظریات علماء و بزرگان.

آیا قرآن قابل فهم است یا نه؟

شکی نیست که خداوند متعال برای تفهیم شرائع خود به بندگانش، کتاب های خود را به زبان قوم نازل ساخته است و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله برای تبلیغ احکام الهی، راه تازه ای در لغت عرب و اسلوب آن اختراع نکرده، بلکه همان وسیله متداول، یعنی زبان قوم عرب، برای تفهیم مراد الهی، چه در قرآن و چه در سنت، به کار رفته است. چنان چه خداوند متعال، در قرآن مجید می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم/ ۴) و ما نفرستادیم پیامبری را مگر به زبان قوم خودش تا آن که برای ایشان بیان کند.

همچنین: «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء/ ۱۹۴) و به درستی که قرآن تنزیل پروردگار عالم هاست که روح الامین آن را بر قلب تو ای محمد صلی الله علیه و آله نازل ساخت تا آن که از هشدار دهندگان به زبان عربی آشکار باشی. تا آن را بفهمند و در آیات آن تدبر کنند، اوامر آن را به کار بندند و از نواهی آن دوری جویند، که در آیات قرآن مکررا به آن اشاره شده است، از آن جمله:

۱- «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/ ۸۲) آیا در قرآن اندیشه نمی کنند که چنان چه از جانب غیر خدا بود حتما در آن اختلاف بسیاری می یافتند؟ مراد از اختلاف در اینجا، اختلاف در تشخیص مراد و مقصود است که به هماهنگی قرآن زیان می رساند و حال آن که هیچ اختلاف و تضادی در مطالب و مقاصد قرآن نیست. مقصود از تدبیر، فهم قرآن است که مبتنی بر فهم ابتدائی از مفاهیم الفاظ است، که تا آن فهم حاصل نشود، فهم متعالی و تدبری حاصل نخواهد شد و اگر کسی ادعای فهمی مغایر با ظاهر قرآن داشته باشد، ادعایش باطل است.

۲- قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيَدْخُلُوهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نساء/ ۱۷۴ و ۱۷۵) به راستی که برهانی از پروردگارتان برای شما آمد و درمانی برای آن چه در سینه هاست (بیماری های روحی) و راهنمایی و رحمتی برای گروندگان. برهان بودن قرآن و نور آشکار بودن آن و خبر دادن به این که خداوند مؤمنین و معتصمین به آن نور مبین را در رحمت و فضل خود وارد می کند و راه راست را به ایشان می نمایاند، بدون مفهوم بودن آن چگونه ممکن است؟

۳- قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء/ ۱۷۳) ای مردم به راستی که شما را برهانی از پروردگارتان آمد و نور آشکاری را به سوی شما فرود آوردیم. برهان بودن و نور آشکار بودن، با ابهام در آن چگونه ممکن خواهد بود؟

۴- قوله تعالى: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسراء/ ۹) به راستی که این قرآن به آن چه استوارتر است راهنمایی می کند و بشارت می دهد که کسانی که اعمال صالح

انجام می‌دهند به درستی که برای ایشان اجری بزرگ است. اگر قرآن مفهوم نباشد، چگونه به استوارترین دین ها راهنمایی تواند کرد؟

۵- قوله تعالى: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد/ ۲۴) آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دل ها قفل هاست؟ اگر قرآن نامفهوم می‌بود، چگونه خداوند کسی را از عدم تدبّر در آن توبیخ می‌فرمود؟ زیرا امر به تدبّر در موردی که نامفهوم باشد روا نیست، تا آن که عدم امثال موجب توبیخ باشد.

۶- قوله تعالى: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر/ ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰) به تحقیق قرآن را برای یادآوری آسان کردیم، پس آیا یاد کننده‌ای هست؟ این آیه که چهار بار برای غایت تأکید، در سوره «قمر» تکرار شده، دلیل صدق این مدعا است. زیرا خداوند متعال مؤکداً می‌فرماید: که قرآن را برای ذکر (یاد گرفتن، فرا گرفتن، یادآوری) آسان ساختیم، یعنی راه دریافت و فهم آن را آسان کردیم، آیا یاد آورنده‌ای هست که آن را یاد گیرد؟ این آیات، قوی‌ترین دلیل بر قابل فهم بودن قرآن، می‌باشد. اگر قرآن قابل فهم نباشد، این استفهام توبیخی چه موردی دارد، و فرا گیرندگان چرا معذور نباشند؟

۷- احادیث بسیاری که درباره فضیلت قرآن هست و غالباً دال بر مفهوم بودن قرآن هستند و به مناسبت های مختلف ذکر شد.

۸- استدلال ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - در موارد بسیاری از احکام و مسائل به آیات قرآنی مانند موارد زمانی که «زراه» از حضرت صادق علیه السلام پرسید: از کجا بدانیم که مسح به بعض سر است؟ حضرت فرمود: «لَمَكَانِ الْبَاءِ» لقوله تعالى: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ذیل آیه)

در نهایت ذکر این نکته خالی از لطف نیست که خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/ ۱۶) به قول متین مرحوم علامه طباطبائی در المیزان: «و حاشا ان يكون القرآن تبياناً لكل شيء ولا

یکون تیانا لنفسه» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ذیل آیه ۱۶ نحل) هرگز چنان نخواهد بود که قرآن بیان کننده همه چیز باشد اما بیان کننده خودش نباشد.

دلایل عقلی بر قابل فهم بودن قرآن

دراین باره دلایل زیادی وجود دارد، از آن جمله:

۱- اگر در قرآن مطالب و ترکیب هائی نامفهوم باشد، مانند آن است که ترک زبان را با زبان فارسی، که آن را نمی فهمد، تبلیغ کنند، بلکه دشوارتر؛ زیرا ترک زبان با واسطه مترجم می تواند زبان فارسی را بفهمد، اما آن چه مطلقا نامفهوم باشد دعوت و تبلیغ به وسیله آن روا نیست. خداوند در قرآن می فرماید: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران/ ۱۳۸) قرآن بیانی آشکار و رسا برای همه دارد، چه عرب و چه غیر عرب. زیرا فرا گرفتن غیر عرب، با واسطه ممکن و میسر است.

۲- غرض از سخن گفتن، فهماندن است و اگر سخنی نامفهوم باشد گفتن آن بی فایده و خالی از مصلحت است. خداوند متعال هم کار لغو از او سر نمی زند.

۳- پیغمبر اکرم (ص) به فرمان خداوند متعال، قرآن را معجزه خود قرار داده و مردم را به تحدی فرا خوانده است. اگر قرآن مفهومی نباشد دعوت به تحدی بی مورد است و این خود دلیل بسیار متقنی بر مفهوم بودن قرآن است.

از مجموع آن چه تا حال بیان شد، می توان گفت؛ اهل زبان اکثر قریب به اتفاق آیات قرآن را به محض شنیدن می فهمند، هر چند برای دانستن بخش اندکی از آن محتاج به مراجعه به عالمش باشند. اما غیر اهل زبان هم با فرا گرفتن از اهل زبان و منابع ایشان در حکم اهل زبانند. بنابر این، اگر کسی بگوید که عرب زبانان به مجرد استماع، همه قرآن را می فهمند و برای هیچ موردی از آن محتاج رجوع به اهلش نیستند، سخنی غلط است.

اگر کسی بگوید هیچ کس، همه قرآن را نمی فهمند هم گزاف است. اگر گفته شود: بخشی از قرآن چنان است که فهم آن، محتاج به مقدمات فهم یا رجوع به اهل فهم است، صحیح است. یا گفته شود: مراد خداوند از کلامش، چه بسا مغایر با ظاهر قرآن باشد، سخت نارواست. چون مسأله قابل فهم بودن قرآن در بسیاری موارد با مسأله محکم و متشابه و تفسیر به رأی و مسأله ظاهر و بطن قرآن وجه اشتراک دارد. (کمالی، ۱۳۷۰ ش، صص ۶۵ تا ۷۶)

دیدگاه های مختلف در باره فهم قرآن

آیا قرآن برای همگان قابل فهم است؟ یا فهم آن به امامان علیه السلام اختصاص دارد؟ در صورت نخست آیا برای آن حد و مرزی وجود دارد؟ یا بی حد و مرز است و همگان می توانند به فهم نهائی و جامع و کامل آن دست یابند؟ زمینه ها و بسترهای مناسب فهم و استفاده از قرآن کریم و موانع آن و شیوه مطلوب در تفسیر کدام است؟

قرآن مجید کتاب هدایت بشر تا ابد است و تا زمانی که جهان باقی است، قرآن تنها نسخه حیات بخش و درمان گر همه امراض و شفاء دردهاست. «...وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» (مدثر/ ۳۱) «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (قلم/ ۵۲) قرآن اختصاص به عصر و زمانی خاص ندارد. به قول علامه بزرگوار آیه الله جوادی آملی که می فرمایند: این کتابی که برای هدایت همگان تنزل یافته، باید دو ویژگی داشته باشد: ۱- به زبانی جهانی سخن بگوید تا همگان از فهم و معارف آن بهره مند شوند و هیچ کس به بهانه ی نارسائی زبان و بیگانگی با فرهنگ، آن را مانع راه خود نبیند و از پیمودن صراط سعادت بخش آن باز نایستد. ۲- محتوایش برای همگان مفید و سودمند بوده و احدی از آن بی نیاز نباشد. همانند آبی که عامل حیات همه زندگان است. هیچ موجود زنده ای در هیچ عصری از آن بی نیاز نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ص ۳۲) مراد از زبان جهانی؛ یعنی زبان فطری نه بهره مندی از

فرهنگی خاص. و زبان فطرت یگانه زبانی است که عامل هماهنگی جهان بشری است. «... فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...» (روم / ۳۰) دعوت و ترغیب انسان ها به تدبر و فهم قرآن و توییح انسان در عدم تدبر در قرآن به استناد آیات قرآن شاهدهی است بر جهانی بودن زبان قرآن و فراگیر بودن فهم آن، زیرا اگر قرآن با فرهنگ ویژه و خاصی با انسان ها سخن می گفت، دعوت همگان به تدبر در آیات الهی لغو بود. در اینجا ضمن بیان سخن نورانی ابا عبدالله الحسین علیه السلام که البته شبیه این فرمایش در حدیثی از امام صادق علیه السلام هم نقل شده است، به سخنان بزرگان هم اشاره ای خواهد شد.

بهترین افرادی که می توانند پرده از اسرار قرآن، بردارند ائمه معصومین علیه السلام هستند، زیرا مصداق کامل آیه تطهیر «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا» (احزاب / ۳۳) اهل بیت عصمت و طهارت هستند. در این مورد سخن امام حسین علیه السلام در باره فهم آیات الهی، تاللو و نورانیت بیشتری دارد. امام حسین علیه السلام می فرمایند: «كتاب الله عز و جل على اربعة اشياء: على العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولياء و الحقائق للانبياء» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۲، ص ۲۰) قرآن مجید در رابطه با فهم و تدبر، دارای چهار مرتبه و مرحله است؛ ۱- مرتبه عبارت قرآن؛ که برای عموم مردم از هر گروه و طبقه ای می باشد. ۲- مرتبه ی اشارت قرآن؛ که برای خواص مردم مثل مجتهدین و مفسرین است. ۳- مرتبه لطایف (لطافت) قرآن؛ و نکته سنجی های دقیق و عمیق آن، که مختص شاگردان و اصحاب خاص ائمه معصومین علیه السلام و علمای ربانی و اولیای الهی مثل؛ ابوذر و سلمان و غیره می باشد. ۴- مرتبه حقائق (حققت) قرآن؛ که مختص معصومین است.

ابن عباس مراتب فهم قرآن را به چهار قسم تقسیم نموده است که عبارتند از:

- ۱- تفسیری که همگان باید آن را بدانند و اگر کسی غفلت کند در پیشگاه الهی مسئول است. که شامل آگاهی از مفردات قرآن و مختصری از دلائل توحید یکتا پرستی می باشد.
 - ۲- تفسیری که عرب زبانان می توانند آن را درک کنند. مانند؛ حقیقت واژه ها و کلمات و موضوع کلام عرب.
 - ۳- تفسیری که تنها عالمان از عهده آن بر می آیند. هم چون تاویل آیات متشابه قرآن و فروع احکام و مقررات.
 - ۴- تفسیری که جز فرو فرستنده ی قرآن، کسی از آن آگاه نیست. مثل اطلاع از وقوع رستاخیز و امور مربوط به جهان غیب. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ترجمه کریمی، ج ۱، ص ۳۶)
- حضرت آیت الله بهجت رحمه الله علیه در این زمینه مطالب بسیار زیبا و راه گشائی دارند، ایشان می فرمایند؛
- ۱- اگر کتابی بود که عکس اشیاء را نشان می داد، آن کتاب همین قرآن است که بهشت و جهنم را نشان می دهد.
 - ۲- کسی آشنا به قرآن است که زیادتیر در آن تدبیر کند، مجموعه روایات هم مثل قرآن است.
 - ۳- توسل به قرآن و حمل و فهم و قرائت آن برای نجات عموم مردم، چه رسد به خواص، مفید است.
 - ۴- ما وظیفه داریم که در تعلیم، تلاوت و عمل به قرآن کوشش کنیم. ولی ما شب های احیاء قرآن بر سر می گذاریم و در مقام عمل آیه های حجاب، غیبت، کذب را زیر پا می گذاریم.

۵- خدا می داند حفظ قرآن، چقدر در استفاده از این معدن و منبع الهی، مداخلیت دارد، ما آن گونه که باید و شاید از قرآن استفاده نمی کنیم. (رخشاد، ۱۳۸۴ ش، ج ۱، ص ۲)

علامه حسن زاده آملی، به طور کلی دو نوع فهم برای قرآن قائل است. قرآن کتبی که هر کس به مراتب فهم خود، از آن بهره مند می شود و فهم دیگر که کتاب مکنون است که از فهم بشر عادی به دور است و آن را مختص حضرات معصومین علیهم السلام می داند.

قرآن را عوالم است: یک عالم آن قرآن کتبی است و آن همین قرآن که بر روی دست می گیریم و می گشائیم و با زبان و دهن و صورت و لفظ، اینجا یعنی عالم ماده و نشئه عنصری، قرائت می کنیم و چون صورتی در زیر دارد آن چه در بالاستی، همان طور که هر ذره را عوالم است که؛ «و ان من شیء الا عندنا خزائنه...» (حجر / ۲۱) و آن قرآنی که کتاب مکنون است در لوح محفوظ است «لا یمسه الا المطهرون» (واقع / ۷۹) و آن قرآنی است که از مقام شامخ اسماء و صفات الهی از خزائن ربوبی، از ملکوت عالم تنزل پیدا کرده تا به صورت کتبی در آمده است. امیرالمومنین (ع) فرموده است: «و اعلم ان لکل ظاهر باطنا علی مثاله» (سید رضی، ۱۳۷۹ ش، خطبه ۱۵۲) و این قرآن کتبی صورت کتبی ی انسان کامل است و آن قرآن عینی صورت عینه انسان کامل است.

نظر امام خمینی (ره) در باره فهم قرآن

امام خمینی (ره) مراتب فهم قرآن مجید را در سه چیز می داند: مرتبه اول؛ اینکه قرآن قابل کشف و تاویل نبوده و فقط برای خداوند متعال معلوم است. مرتبه دوم؛ اینکه مقام شامخ رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم یا به عبارتی من خوطب به، عالی ترین مرجع علم و عرفان به قرآن مجید

بوده و به تبع از حضرتش، ائمه معصومین علیه السلام، موثق ترین راه دریافت مراد الهی اند. مرتبه سوم اینکه در خور فهم سایرین بوده و این مرتبه خود، دارای مراتب دیگری است که یک مرتبه آن، از این قرار است.

در این مرحله قرآن، در بالاترین مرتبه ی وجودی خود، یعنی علم حضرت ربوبی و در غیب مستور بوده و برای احدی قابل کشف و تفسیر نیست. این بعد از قرآن کریم حتی برای واسطه وحی، جبرئیل امین و مقام شامخ رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز منکشف نشده، چه رسد به آن که عقول قاصر و افهام عادی مردم به پاره ای از آن کلام ربانی دست یابند. حضرت امام (ره) در تبیین این مساله می فرمایند: قرآن در این بعدش برای کسی تاکنون منکشف نشده است مگر من خوطب به. و در بعض ابعادش حتی برای من خوطب به هم منکشف نشده است و فقط برای ذات ذوالجلال جلت عظمته معلوم است. (امام خمینی، بی تا، ج ۱۷، صص ۲۵۰-۲۵۱)

شرایط فهم قرآن و بهره گیری از آن

مطلوب در خواندن قرآن، فهمیدن، عمل نمودن، رشد و تکامل یافتن است و به تعبیر امام راحل (ره) مطلوب در تلاوت قرآن شریف، آن است که در قلب انسان تاثیر کند و باطن انسان صورت کلام الهی گردد و از مرتبه ملکه به مرتبه تحقق رسد. این مطلوبیت، بدون رعایت آداب و شرایط ظاهری و باطنی تلاوت قرآن حاصل نمی گردد، از این رو بزرگان علم و معرفت از جمله امام خمینی (ره) با الهام از آیات قرآن کریم و بیانات پیشوایان دین، برای بهره مندی هر چه بهتر از این مائده آسمانی، دارا بودن ویژگی های زیر را ضروری می دانند.

الف. پناهنده شدن به خدای سبحان از شر شیطان: وسوسه های شیطان خار طریق معرفت است و بدون پناه بردن حقیقی به حصن الوهیت از شر

او ایمنی حاصل نشود. (امام خمینی، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۲۱) خداوند می فرماید: «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم» (نحل / ۹۸) هر گاه خواستی قرآن بخوانی از شیطان رانده شده، به خدا پناه ببر.

ب. اخلاص و پاک سازی نیت: این امر تاثیر در قلوب، نقش بنیادی داشته و بدون آن هیچ عملی را قیمتی نیست، بلکه ضایع، باطل و موجب سخط الهی است. (امام خمینی، بیتا، ص ۵۰۱)

ج. طهارت ظاهر و باطن: در نگاه امام «ره» تا کثافات عالم طبیعت در قلب هست، استفاده از قرآن شریف ممکن نشود که: «انه لقرآن کریم * لایمسه الا المطهرون» (واقعه / ۷۹-۷۷) آن قرآنی گرانمایه است که جز پاکان بر آن دست نسایند.

د. ترتیل: این قرائت که در نفس آدمی تاثیر می گذارد، عبارت است از: حد وسط بین سرعت و تعجیل و تانی و فتور مفرط. (امام خمینی، پیشین، ص ۵۰۴) چنین قرائتی را ترتیل گویند، چنان که قرآن می فرماید: «و رتل القرآن ترتیلا» (مزل / ۴) و قرآن را آرام بخوان.

ه. بزرگداشت قرآن کریم: امام راحل تعظیم قرآن کریم را موجب نورانیت قلب و حیات باطن و از آداب مهم قرائت قرآن کریم می شمارد. (امام خمینی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۸۱) تعظیم یک امر ظاهری نیست، بلکه عملی است مبتنی بر شناخت و درک واقعی عظمت قرآن و فرستنده آن و پیامبری که قرآن بر او نازل گشته است. در عظمت این کتاب آسمانی همین بس که خدای بزرگ درباره آن فرمود: «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله» (حشر / ۲۱) اگر این قرآن را بر کوهی فروود می آوردیم، آن را از ترس خدا هموار و متلاشی می یافتی.

و: تدبر و تفکر: تدبر و اندیشه در معانی آیات قرآن و تفکر در چگونگی بیرون آمدن از مراتب ظلمات به عالم نور در پرتو نور آیات، یکی دیگر از آداب و

شرایط و بلکه از اعظم آدابی است که در شریعت مطهر به آن توصیه شده است. (امام خمینی، بیتا، ص ۵۰۰) تفکر و اندیشیدن از اهداف فرو فرستادن قرآن به شمار رفته است. (نحل / ۴۴ و صاد / ۲۹) امام علی علیه السلام نیز قرائت بدون تدبر را بی فایده و فاقد خیر و خوبی می داند. (امام خمینی، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۱۲) از نظر امام «ره» با طرق استفاده از قرآن هموار می شود و ابوابی جدید برای انسان مفتوح می گردد و او معارفی نو از قرآن استفاده می کند. (امام خمینی، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۰۵)

ز. عرضه یا تطبیق: مقصود این است که شخص مفاد هر یک از آیات را با حال خود تطبیق کند و بدین وسیله کاستی های خود را برطرف و امراض و بیماری های خود را درمان نماید. (امام خمینی، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۰۶) از دیدگاه امام همان گونه که میزان در تشخیص صحت و عدم صحت روایات و اعتبار یا عدم اعتبار اخبار، عرضه آن ها بر کتاب خداست و آن چه مخالف کتاب خدا باشد، باطل و زخرف است. (عاملی، ۱۴۰۹ ق، صص ۷۸-۷۹) میزان در تشخیص سعادت و شقاوت آدمی نیز عرضه اعتقادات، خلیقات و اعمال بر کلام خدا، قرآن است. هر آن چه موافق کتاب خدا باشد، مطلوب و موجب سعادت و آن چه مخالف آن باشد، باطل و مایه شقاوت است و باید کنار گذاشته شود. (امام خمینی، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۰۸)

موانع فهم قرآن:

از منظر امام خمینی (ره)، برای فهم و استفاده از قرآن کریم موانعی وجود دارد، که طالب فهم قرآن و جویندگان معارف قرآنی، باید این موانع را از میان بردارند. امام از این موانع به حجاب های بین مستفید و قرآن تعبیر می کند. (نراقی، ۱۳۸۳ ق، ج ۳، ص ۳۷۴) که به برخی از آن موانع و حجاب ها اشاره می شود.

۱- غرور علمی: از موانع و حجاب های بزرگ فهم قرآن، خودبینی است که موجب می گردد آدمی خود را از راهنمایی های قرآن بی نیاز بداند. از نظر امام احساس بی نیازی از بهره گیری از این خوان نعمت الهی از این طریق به وجود می آید که شیطان کمالات موهوم را برای انسان جلوه دهد و او را به آن ها راضی و قانع سازد و کمالات و مقامات واقعی را از چشم او ساقط کند. مثلاً اهل تجوید را به دانش تجوید دلخوش کند و علوم دیگر را در دید آنان ناچیز جلوه دهد. (فیض کاشانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۱) اصحاب ادب را به همان پوسته بی مغز راضی کند. تمام شئون قرآن را در همان چیزی که آنان می دانند نمایش دهد، مفسران را به وجوه قرائات و آراء مختلف ارباب لغت و وقت نزول و شان نزول و مدنی و مکی بودن و تعداد آیات و حروف و امثال آن سرگرم کند. اصولاً بحث و جدال در اطراف مفاهیم کلی و غور در جزئیات از موانع بزرگ سیر به سوی خداست که پیاده را از راه باز دارد و باید از میان برداشته شود. امام «ره» در این زمینه یادآور می شود که ممکن است «حجاب غلیظ اصطلاحات» حتی دامن فیلسوفان و حکیمان و عارفان را گرفته و آنان را در حصار خود محبوس نماید.

۲- گناه و معصیت: از دیدگاه امام «ره» یکی دیگر از حجاب ها که مانع فهم قرآن شریف و استفاده از معارف و مواعظ این کتاب آسمانی می گردد، معاصی و کدورات و تاریکی هائی است که از طغیان و سرکشی نسبت به ساحت قدس پروردگار عالمیان پدید می آید. ناگفته نماند که این دیدگاه امام «ره» برخاسته از آیات و احادیث و موافق برهان عقلی و فلسفی است و در کلام عرفا و فلاسفه نیز آمده است. قرآن کریم شرط فهم و بهره مندی از خود را به صراحت انابه و بازگشت به سوی خدا اعلام کرده است. (ق: ۸ و مؤمن: ۱۳) روشن است که گناه و عصیان دقیقاً نقطه مقابل انابه و بازگشت و قلب منیب نیز قطب مخالف قلب مذنب و مسیء است. در احادیث و فرمایشات ائمه

(ع) نیز از گناه و معصیت به عنوان «نکته سودا» یا نقطه تاریک در جان و روح او یاد و ترک برخی از واجبات موجب محروم شدن از برکت وحی اعلام شده است. از منظر روایات قلب ها آن گاه جایگاه حکمت خواهد بود، که خواهش های نفسانی آن را تیره نساخته باشد. فلاسفه و عرفا نیز در فلسفه و عرفان مطرح کرده اند که: هر عمل صالح همان گونه که در عالم ملکوت صورتی مناسب با خود دارد، در ملکوت نفس نیز این گونه است، یعنی یا صورتی دارد که موجب نورانیت باطن می شود و قلب به واسطه آن مطهر و منور و شایسته تجلیات غیبی و ظهور حقایق و معارف الهی می گردد. یا صورتی ظلمانی و پلید و چون آینه زنگار زده دارد، به طوری که معارف الهی و حقایق غیبی در آن من عکس نمی شود. (امام خمینی، پیشین، ص ۲۰) فیض کاشانی می گوید: خواهش های نفسانی بزرگ ترین حجاب دل است و بسیاری در این حجاب به سر می برند. هر قدر خواهش های نفسانی انباشته تر باشد، «معانی کلام خدا نیز بیشتر در حجاب است». (فیض کاشانی، پیشین) همین جا باید متذکر شویم: از بزرگ ترین گناهان قلبی که پرده ای ضخیم بین انسان و فهم درست معارف و حقایق می افکند، حب دنیا است که به تعبیر روایت ریشه هر خطاست. (کلینی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص ۶۰۹) امام می فرماید: «کسی که بخواهد از معارف قرآن استفاده کند و از مواعظ الهیه بهره بردارد، باید قلب را از این ارجاس (حب دنیا و حب جاه) تطهیر کند و لوث معاصی قلبیه را که اشتغال به غیر است از دل بزداید، زیرا که غیر مطهر محرم این اسرار نیست، قال الله تعالی «انه لقرآن کریم. فی کتاب مکنون * لایمسه الا المطهرون.» (واقعیه ۷۸-۷۹) چنان که از ظاهر این کتاب و مس آن در عالم ظاهر، غیر مطهر ظاهری، ممنوع است تشریعا و تکلیفا، از معارف و مواعظ آن و سر آن ممنوع است کسی که قلبش ملوث به ارجاس تعلقات دنیویه است» (امام خمینی، پیشین، ص ۲۰۲)

۳- جمود بر اقوال مفسران: چنان چه طالب فهم قرآن تصور کند، جز آن چه را که مفسران نوشته یا فهمیده‌اند، دیگری را حق استفاده از قرآن و درک بیشتر و برتر آن نیست، دچار خطائی بزرگ شده است و بی گمان این پندار غلط، سدی را میان او و فهم قرآن ایجاد خواهد نمود. مفسر نیز در صورتی می تواند در اقیانوس ژرف و بیکران کلام الهی، غواصی کند و از آن گوهرهای ناب به چنگ آورد که از جمود بر گفته های مفسران و منحصر ساختن فهم قرآن به بزرگان و پیشینیان پرهیزد و درک و برداشت بیشتر، برتر و نو را، البته با رعایت موازین برای خود و هر مفسر و جوینده دیگر ممکن بداند. جمود و بسنده نمودن به افکار و آراء پیشینیان، در زمینه فهم و تفسیر قرآن کریم به هر دلیلی که صورت گیرد، خواه به دلیل برداشت نادرست از مفهوم تفسیر به رای یا به خاطر ضعف نفس و نداشتن شهامت و حریت علمی و یا به هر دلیلی دیگر، علاوه بر آن که انحطاط آور و عقلا مردود است، بر خلاف آموزه های دینی نیز تلقی می شود. قرآن همگان را به تدبر و تفکر در آیاتش فرا خوانده است. (محمد/ ۲۴ و نساء/ ۸۴)

پیشوایان دین، قرآن را گنجینه ها و سرچشمه های دانش دانسته‌اند (کلینی، پیشین، ص ۶۰۹) و صاحبان نظر و بصیرت را به گشودن دیدگان و به جولان در آوردن اندیشه در معانی آیات قرآن سفارش کرده‌اند. (امام خمینی، پیشین، صص ۱۹۶-۱۹۷)

۴- تعصب و دلبستگی به رای و مذهبی فاسد: آراء و مذاهب باطل که افراد به هر دلیلی، از روی سوء اندیشه یا تقلید کور کورانه و یا علل دیگر بر می‌گزینند و بدان گرایش می یابند، از اموری است که آنان را از معارف قرآن محجوب می سازد. امام می فرماید: «اگر اعتقاد فاسدی به مجرد استماع از پدر و مادر یا بعضی از جهله از اهل منبر در دل ما راسخ شده باشد، این عقیده حاجب شود ما بین ما و آیات شریفه الهیه و اگر هزاران آیه و روایت وارد شود که مخالف

آن باشد، یا از ظاهرش مصروف کنیم و یا به آن به نظر فهم نظر نکنیم.» بنابر این بر جویندگان حقایق قرآن لازم است که از اعتقادات و گرایش های موروثی تعصب آلود که مبتنی بر منطق و عقل نیست، پرهیزند و با فکری پیراسته از این گونه تعلقات به فهم قرآن رو آوردند.

شواهد و مراتب فهم و تدبر در قرآن

به طور کلی در قرآن مجید دو مرتبه کلی از مراتب تدبر، را می توان مشاهده نمود.

اول) در سوره مبارکه ص؛ «كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته و ليتذكر اولوا الالباب.» که تعبیر «لیدبروا آیاته» (صاد / ۲۹) نظر به عموم مردم دارد. ولی تعبیر لیتذكر به صورت اختصاصی مرتبه اولوا الالباب را مد نظر دارد که عنوان مشترک مرتبه اشاره، لطیفه و حقیقت می باشد. گویا که آنان از مرتبه تدبر عمومی گذشته و به مرتبه تذکر به حقائق رسیده اند.

دوم) در سوره ابراهیم؛ «هذا بلاغ للناس ولينذروا به و ليعلموا انما هو اله واحد و ليتذكر اولوا الالباب» (ابراهیم / ۵۲) این پیامی است برای عموم مردم تا انذار شوند به وسیله قرآن و تا بدانند قطعا او معبودی یگانه است. تا تذکری باشد برای اولوا الالباب و یا پندی باشد برای خردمندان. این بیانات در مورد سرنوشت تبه کاران در دنیا و آخرت، پیام رسائی برای همه مردم است به جهات گوناگون و به جهت اینکه به واسطه ی آن انذار داده شوند و برای اینکه صرفا بدانند او خدای یکتاست و برای اینکه صاحبان خرد متذکر حقائق شوند. این آیه هم به روشنی مرتبه توده مردمی را از سایر مراتب جدا می کند و اشاره به دو مرتبه فهم و تدبر در قرآن دارد.

مرتبه اول محتاج هشدار و آگاهی و علم معرفت به توحید می باشد. حال آن که صاحبان خرد از این مرحله عبور کرده و در مقام تذکر به سر می برند.

تعبیر تذکر از پس آگاهی، در آیات بی شماری صرفا به اولوا الالباب نسبت داده شده است، که همان اختصاص را می رساند که فراتر از سطح عموم مردم است. هم چنین در جریان تدبیر، از پس کاوش و پی بردن به پیام قرآن باید خود را مخاطب پیام ها و انذار و بشارت های آن ببینیم. ما به عنوان مخاطب قرآن باید خود را صاحب نقش در صحنه های مطرح شده در قرآن ببینیم. اما به طور مختصر رابطه علوم انسانی و دین را می توان در چند مرحله بیان کرد:

رابطه علوم عقلی و دین

با توجه به این که مسیحیت تحریف شده است و اصول اعتقادی کلیسا، محصول انحراف در دین است، با عقل در تعارض است. عقایدی چون تثلیث یا وحدت پدر و پسر و روح القدس و این که خدای پدر، در آسمان یا بهشت است و مانند آن، با عقل و مبانی عقلی ناهمآهنگ است و به تعبیر قرآن: لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة. (مائده / ۷۳)

دین و علوم تجربی

قصه مقابله کلیسا و دانشمندان در تاریخ اروپا، معروف و شنیدنی است. ارباب کلیسا مسایل طبیعی ذکر شده در کتاب مقدس و تصویری که متفکران یونانی، درباره عالم طبیعت ارائه کرده اند، را تفسیر صحیح و خلل ناپذیر تلقی می کردند. این آرای علمی به عنوان حقایق مقدس و دینی مطرح می شد. در آیین مسیحیت میان علوم طبیعی و عقاید دینی و فلسفی نوعی همآهنگی ایجاد شده بود که بطلان برخی از آنها مانند قضیه «زمین محوری» باعث دگرگونی در اجزای دیگر می شد. از این رو در مقابل آرای جدید هیچ نرمشی نبود و در نهایت پیروزی علم، دین را کنار زد و عقیده نوینی به نام جدایی علم و دین پدید آمد.

دین و اندیشه های علمی و اجتماعی

حکومت دینی مسیحیت در غرب، به دلیل انحراف و تحریف های ناروایی که در آن وجود داشت و نتایج وخیمی چون بردگی، فئودالیسم، استبداد، جهل، جنگ های مذهبی و خشونت کلیسایی را به دنبال داشت و دوره ای نامطلوب و رنج آور برای غربیان بود. لذا علیه آن قیام کردند و دوره جدید تاریخ غرب آغاز شد.

از مهم ترین مبانی فکری غرب، علیه نظام گذشته، جدایی دین از امور دنیا اعم از سیاست، مدیریت، اقتصاد، حکومت و دیگر عرصه های اجتماعی بود. در این دوره سکولاریسم و لیبرالیسم حاکم شدند و جایی برای برنامه های جامع و کلان دین در صحنه اجتماع باقی نگذاشتند. تنها مرجع در همه شؤون زندگی، علوم انسانی و اجتماعی شد و دین به یک احساس درونی شخصی و مراسمی جدا از امور دنیا و فعالیت های اجتماعی تنزل یافت. این تفکر را که مخالفان تفکر دینی ترویج می کردند، متولیان امور دینی و مذهبی مسیحیت نیز قبول کردند و دذ نتیجه در دعوای دین و عقل بشری و تعارض علم دین در همه عرصه ها، به پیروزی عقل بشری و علم، و شکست و نابودی آن چه در غرب به نام دین موسوم بود، منجر شد.

اما متأسفانه این نکته، که آن چه در غرب با علم جنگید و شکست خورد، در واقع دین الهی نبود، بلکه بدعت های دینی بود که هیچ سازگاری با دین حقیقی نداشت، این بدعت در دین، بر عالمان غیر دینی نیز مخفی ماند و به جهت همین غفلت، موافق و مخالف، ضربه ای عظیم بر دین وارد کردند و در نهایت، دین و حاکمیت آن از صحنه اجتماع کنار رفت.

مشکل اصلی متفکران غربی، نداشتن برداشت صحیح از اسلام و مبانی آن است؛ اسلامی که ریشه در اعماق جان انسان دارد. امام خمینی قدس سره با تاکید بر ارزنده بودن دستورات دینی اسلام می فرماید:

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن کریم بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ما است. (امام خمینی، بیتا (صحیفه نور)، ج ۲۱، ص ۳۹۶) ایشان طرح اندیشه جدایی علم و دین را از دسیسه های استکبار جهانی دانسته و همگان را بدان توجه می دهد. متفکران بزرگی مثل؛ امام خمینی، علامه طباطبایی و شهید مطهری سعی کردند تا جایگاه علم و دین را با توجه به شرایط ویژه و در زمینه های باورهای دینی-اسلامی، تبیین کنند.

ریشه های جدائی علم و دین از منظر امام خمینی قدس سره

با اشاره مختصری بر عوامل و ریشه های تعارض علم و دین در خاستگاه این تفکر به بررسی دیدگاه های امام قدس سره در این باره می پردازیم.

نقش استعمار در جدایی علم و دین از منظر امام خمینی قدس سره

امام خمینی قدس سره با آگاهی کامل از نقش سیاست های استعماری در جدایی علم و دین و جوانان دانشگاهی از روحانیان می فرمایند:

تاکنون دست خیانت استعمار به وسایل مختلفه، فاصله عمیق بین طبقه جوان و مسایل ارجمند دین و قواعد سودمند اسلام ایجاد نموده و طبقه جوان را به روحانیون و این ها را به آن ها، بد معرفی نموده و در نتیجه وحدت فکری و عملی از بین رفته و راه را برای مقاصد شوم اجانب باز نموده است و تاسف بیشتر، آن که همین دستگاه های مزبور نگذاشته اند طبقه تحصیل کرده به احکام مقدسه اسلام به خصوص

قوانین تشکیلاتی و اجتماعی و اقتصادی آن توجه کنند و با تبلیغات گوناگون وانمود نموده اند که اسلام جز احکام عبادی مطلبی ندارد، در صورتی که قواعد سیاسی و اجتماعی آن بیشتر از مطالب عبادی آن است. (امام خمینی، بیتا (صحیفه نور)، ج ۲، ص ۲۵۵)

امام خمینی قدس سره به دانشگاهیان سفارش می کنند تا برای شناخت اسلام مطالعه کرده و تحت تاثیر تبلیغات مغرضانه اجانب واقع نشوند: این جانب اکنون روزهای آخر عمر را می گذرانم و امید دارم که خداوند تعالی به شما طبقه تحصیل کرده توفیق دهد که در راه مقاصد اسلامی که یکی از آن، قطع ایادی ظالمه و برانداختن ریشه استبداد و استعمار است کوشش کنید و قوانین آسمانی اسلام را که برای تمام شؤون زندگی از مبدا وحی نازل شده است و عملی تر و سودمندتر از تمام فرضیه ها است، مطالعه کنید و تحت تاثیر تبلیغات مغرضانه اجانب واقع نشوید. (امام خمینی، بیتا، ج ۲، ص ۲۵۵)

تبلیغات مسموم علیه منادیان دین

امام خمینی قدس سره یکی از ریشه های جدائی حوزه و دانشگاه را تبلیغات مسموم می دانند:

مطالعات دقیق اجانب استثمارگر در طول تاریخ به آن رسیده که باید این سد [روحانیت] شکسته شود و تبلیغات دامنہ دار آن ها و عمال آن ها در چند صد سال موجب شده که مقداری از روشنفکران را از آن ها جدا و به آن ها بدبین کنند تا جبهه دشمن، بی معارض شود. اگر احیاناً در بین آن ها کسانی بی صلاحیت خود را جا بزنند، لکن نوع آن ها در خدمت هستند، به حسب اختلاف موقف و خدمت آن ها ملت را پای بند اصول و فروع دیانت نموده به رغم اجانب و عمال آن ها باید این قدرت را تایید و حفظ نمود و با دیده احترام نگریست. (امام خمینی، بیتا، ج ۳، ص ۳۲۵)

تفرقه بین دانشگاهیان و روحانیت

حضرت امام قدس سره یکی از مهمترین علل جدائی علم و دین، دانشگاه و حوزه را اختلافاتی می داند که بین آن ها ایجاد می کنند. ایشان در این باره خطاب به دانشگاهیان می فرمایند:

این مصیبت هایی که الآن ما می کشیم و کشیدیم برای این بوده است که از هم جدا بوده ایم. ما و شما در یک مجمعی باهم صحبت نکردیم که ببینیم چه می گوئیم، شما چه می گویید، ما با دانشگاه از هم جدا بودیم، دانشگاهی ها را آن ها، جوری کرده بودند که ما به آن ها بدبین بودیم و ما را جوری کرده بودند که آن ها به ما بدبین بشوند، ما از هم جدا بودیم. (امام خمینی، بیتا، ج ۶، ص ۲۳۸)

دیدگاه جدایی دین از سیاست

امام خمینی قدس سره مهمترین علت جدائی علم و دین را، تفکر انحرافی جدایی دین از سیاست می دانند. این معنا که دین از سیاست جدا است این مطلبی است که استعماری ها انداخته اند در ذهن مردم و می خواهند به واسطه این، دو فرقه را از هم جدا کنند. یعنی آنهایی که عالم دینی هستند علی حده شان کنند و آنهایی که غیر عالم دینی هستند علی حده شان کنند. (امام خمینی، بیتا، ج ۶، ص ۲۰۲)

جدا سازی مراکز فرهنگی و علمی جدید و قدیم

یکی از علل جدائی علم و دین، جدا سازی حوزه و دانشگاه بود. امام خمینی قدس سره در این باره می فرمایند:

مراکز علمی و فرهنگی قدیم و جدید و روحانیون و دانشمندان فرهنگی و طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه ها و دانش سراها دو قطب حساس و دو مغز متفکر جامعه هستند و از نقشه های اجانب، کوشش در جدایی این دو قطب و تفرقه اندازی بین این دو مرکز حساس آدم ساز بوده و هست. جدا کردن این دو مرکز، در

مقابل یکدیگر قرار دادن آن‌ها و در نتیجه خنثی کردن فعالیت آنان در مقابل استعمار و استثمارگران از بزرگ‌ترین فاجعه‌های عصر حاضر است. فاجعه‌ای که ما و کشور ما را تا آخر به تباهی و نسل‌جوان ما را که ارزنده‌ترین مخازن کشور است، به فساد می‌کشند. (امام خمینی، بیتا، ج ۷، ص ۴۳۷)

وابستگی به قدرت‌های جهانی عامل جدایی از دین

از دیگر عوامل که امام خمینی قدس سره به آن اشاره فرموده و آن را از ریشه‌های جدایی علم و دین می‌دانند، القای تفکر سراپا شرقی یا غربی است. ایشان در این باره می‌فرمایند:

درد این است که کشور ما را آن‌طور در این سنین زیادی که خارجی‌ها پا باز کردند به آن و خصوصا در این ۵۰ سال دوره سیاه پهلوی آن‌طور تبلیغات کرده بودند و کردند که آن‌ها می‌خواهند در ذهن ملت ما و جوان‌های ما متمرکز کنند که اسلام از عهده این که یک علمی را، یک تخصصی را، یک صنعتی را ایجاد کند عاجز است... می‌گویند باید ما تمام چیزها را از سر تا به پا غربی بشویم یا شرقی باشیم. (امام خمینی، بیتا، ج ۱۴، ص ۳۵۸)

امام خمینی قدس سره ضمن تاکید بر ضرورت انقلاب فرهنگی را گوشزد فرموده و در مقابله با القای دشمنان که می‌گویند این‌ها با تخصص مخالفند، می‌فرماید:

خیر، ما با تخصص مخالف نیستیم ما با علم مخالف نیستیم، با نوکری اجانب مخالفیم، ما می‌گوییم که تخصصی که ما را به دامن آمریکا بکشد یا انگلستان، یا به دامن شوروی بکشد یا چین، این تخصص، تخصص مهلک است، نه تخصص سازنده، ما می‌خواهیم متخصصینی در دانشگاه تربیت بشوند که برای ملت خودشان باشند، نه برای کشاندن دانشگاه به طرف شرق یا غرب. (امام خمینی، بیتا، ج ۱۴، ص ۳۵۹)

از منظر امام خمینی قدس سره یکی از ریشه های جدایی دانشگاه ها از دین، آموزش های شرقی و غربی است:

اتفاقی نیست که مراکز تربیت و تعلیم کشورها و از آن جمله کشور ایران از دبستان تا دانشگاه مورد تاخت و تاز استعمارگران خصوصا غربی ها و اخیرا آمریکا و شوروی قرار گرفت و زبان ها و قلم های غربزدگان و شرق زدگان آگاهانه یا ناآگاه و اساتید غرب زده و شرق زده دانشگاه ها در طول مدت تاسیس دانشگاه های خصوصا دهه های اخیر این دمت بزرگ را برای غرب و شرق انجام دادند... هجوم دانشجویان پس از طی کردن دوره های تحصیلی به آموزش های غربی و شرقی در دبیرستان ها و دانشگاه های ایران به سوی غرب و احیاناً شرق که رهاوردی جز فرهنگ غربی و شرقی نداشت، چنان فاجعه ای به بار آورد که همه ابعاد جامعه ما را بی قید و شرط وابسته، بلکه تسلیم به ابرقدرت ها کرد به طوری که جامعه ما با ظاهری ایرانی - اسلامی محتوایی سرشار از غرب و شرق زدگی داشت. (امام خمینی، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۴۳)

نتیجه گیری:

آن چه که از روایات استفاده می شود اینست که؛ قرآن مادبۀ الله (سفره الهی) است. بزرگان و عالمان دین هر کدام به اندازه توانائی خود، از این نعمت بی بدیل الهی بهره مند شده اند، با اندکی دقت در کلام نورانی امام حسین (ع) می توان، مراتب گسترده فهم قرآن را برای عموم افراد جامعه بدست آورد. سخن امام خمینی (ره) نیز تفسیری بر مرتبه چهارم فرمایش امام حسین علیه السلام می باشد. اشاره علامه حسن زاده به قرآن کتبی، ناظر به عبارات و اشارات بوده و قرآن عینی نیز به لطایف و حقایق قرآن نظر دارد. تقسیم آیه الله بهجت به سه حوزه تعلیم و تلاوت و عمل می تواند نظر به اشارات و لطایف قرآن مجید داشته باشد. در نهایت حوزه مراتب فهم آیات الهی را در سه بخش عبارات، اشارات، لطایف و حقایق که برای عوام، خواص، اولیاء و انبیاء به

ترتیب می توان در نظر گرفت. چون قرآن کتاب عمل و زندگی است، بدیهی است که برای فهمیدن و عمل کردن نازل شده است. اما از مفاهیم و جزئیات کلام الهی، غیر از خدا و رسول و کسانی که مورد تأیید آنان هستند، آگاه نیستند. در نهایت اگر حوزه علوم انسانی هر اندازه ریشه در مبانی وحیانی داشته باشد، از خطا و آسیب ها بدور بوده و راه پیشرفت را در مبانی علمی، پیش پای انسان گذاشته و هم چون نوری در ظلمات، انسان را از بیراهه ها به صراط مستقیم، رهنمون می سازد.

منابع و مأخذ

قرآن مجید

۱. آمدی تمیمی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۴. جمعی از محققین، حرفی برای تمام فصول (قرآن در بیان رهبر انقلاب)، تهران، سروش ملل، ۱۳۸۵ ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵ ش.
۷. دشتی، محمد، نهج البلاغه، تهران، انتشارات پارسیان، ۱۳۷۹ ش.
۸. رخشاد، محمد حسین، در محضر بهجت عارفان، قم، موسسه فرهنگی سما، ۱۳۸۴ ش.
۹. ری شهری، محمد مهدی، میزان الحکمه، تهران، مکتبه الاعلام الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۱۰. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران، انتشارات پارسیان، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، بیتا.

۱۲. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. عزیزی، عباس، سیمای قرآن در آثار علامه حسن زاده آملی، تهران، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. فیض کاشانی، ملامحسن، المحجۀ البیضاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۱۷. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، تهران، اعلمی، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول کافی، غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. کمالی دزفولی، سید علی، شناخت قرآن، قم، اسوه، ۱۳۷۰ ش.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. مظفر، محمد رضا، منطق، ترجمه صانعی دره بیدی، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۷۰ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، ناشر دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. موسوی خمینی، روح الله، آداب الصلوۀ، موسسه نشر آثار حضرت امام، ۱۳۷۲ ش.
۲۴. موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، موسسه نشر آثار حضرت امام، بی‌تا.

۲۵. موسوی خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ ش.
۲۶. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بیتا.
۲۷. موسوی خمینی، روح الله، قرآن باب معرفه الله (مجموعه بیانات و نوشته های حضرت امام در باره قرآن)، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۰ ش.
۲۸. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۳ ق.
۲۹. نقی پور فر، ولی الله، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، تهران، اسوه، ۱۳۸۱ ش.
۳۰. نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ ق.